

تاوان مرموز بازداشت اهل فکر و نظر

احمد زیدآبادی

در دنیای سیاست، همه ما در شرایط آزاد یکدیگر را نقد می‌کنیم و این نقد را حق قطعی همدیگر و دارای فواید متقابل می‌دانیم. وقتی اما یکی از ما دستگیر و زندانی می‌شود، نقد آرا و عملکرد او حکم تابو پیدا می‌کند؛ تابویی که نزدیک شدن به حریم آن، اقدامی سخت زننده و ناجوانمردانه به نظر می‌رسد. این موضوع البته دلایل سیاسی و روانی دارد. فردی که به دلیل نظراتش زندان، یا در بازداشتگاه تحت فشار است، با چه توجیهی می‌توان نظراتش را از بیرون نقد، یا رد کرد؟ چنین نقدی همسویی با زندانبان و کمک به او برای فشار به زندانی تلقی می‌شود. علاوه بر این، او امکان دفاع از نظراتش در مقابل نقدها را ندارد و به همین دلیل نقدش اقدامی یکسویه و به همین علت امری ناجوانمردانه به حساب می‌آید. دلایل روانی هم در این بین دخیل است. آدمیان نسبت به فرد «قربانی» احساس و عواطف رقیقی پیدا می‌کنند. قربانی معمولاً مورد حمایت است و سخن و عملش هم اغلب معیار و میزان حق گرفته می‌شود. برای بسیاری از مردم، حرفی که بر سر آن فداکاری صورت گیرد، حرف حقی است و چه بسا افراد و گروه‌هایی که خودشان نیز به صرف اینکه آماده جانفشانی بر سر راه و رسم و عقاید خود هستند، آن راه و رسم و عقیده را عین حق می‌پندارند. می‌دانیم که بین آمادگی برای فداکاری بر سر یک نظر یا عقیده با میزان حقانیت و درستی آن، نسبت مستقیمی وجود ندارد. چه بسا سخنان و آرا و عقاید باطل که صاحبانش بر سر آنها با افتخار جان می‌دهند و چه بسیار سخنان و آرا و عقاید درست و صحیح که صاحبانشان برای حفظ آنها حاضر به تحمل لحظه‌ای رنج و سختی نمی‌شوند. حال در برابر چنین وضعیتی چه کار می‌توان کرد؟ بدبختانه هیچ کار! عملاً راهی وجود ندارد. این در واقع یکی از عوارض سیاسی برخورد امنیتی با صاحبان فکر و یا عمل مسالمت‌آمیز در یک جامعه است. نظامی که توان و طاقت تحمل و تساهل در برابر نظرات انتقادی متفاوت و رفتارهای مسالمت‌جویانه برآمده از آن را ندارد، با برخورد امنیتی خود با دارندگان آنها، عملاً سبب مصونیتشان از هرگونه نقد و نهایتاً موجب

ترویج گسترده آنها به عنوان حقیقتی بی چون و چرا در سطح جامعه می‌شود. این در حقیقت، تاوان مرموزی است که حکومت‌های بی‌تحمّل یا کم‌تحمّل، ناخواسته در برابر برخورد امنیتی با ناقدان و مخالفان صلح‌طلب خود می‌پردازند. هزینه این تاوان متاسفانه فقط به دوش حکومت‌ها نیست. جوامع هم به دلیل تعطیلی نقدِ افراد گرفتار و تحت فشار، از مسیر طبیعی پذیرش آرا براساس بحث و گفت‌وگو و جدل بر سر آنها منحرف می‌شوند و تحمل رنج و مشقت و انجام فداکاری در مورد عقیده‌ای را به عنوان نشانه حقانیتِ مطلق آن در نظر می‌گیرند. بدین ترتیب، با دستگیری و بازداشت هر فردی که عملی مجرمانه انجام نداده و تنها به اظهارِ نظرات و دعوت به اقداماتی مصالحه‌جویانه و خالی از خشونت پرداخته است، نوعی بی‌نظمی در روند طبیعی تحول فکری و سیاسی جامعه رخ می‌دهد که عمده زیان‌ش جانب حکومت کم‌تحمّل یا بی‌تحمّل را می‌گیرد. اگر حکومت‌ها از این زاویه به آسیب‌شناسی رفتار خود اقدام می‌کردند هرگز برخورد امنیتی با اهل فکر و نظر و عمل سیاسی را در دستور کار خود قرار نمی‌دادند. تاریخ معاصر ما از این تجربه‌ها سرشار است اما قرار نیست درسی از آنها گرفته شود.